

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۰۵ سپتمبر ۲۰۱۶

عصر ستایش از خاینان

به "شاه شجاع" باید مجسمه ساخت

با ورود مزدوران خلقی – پرچمی در صحنه سیاسی افغانستان، قهرمان پرستی و خاین ستایشی در فرهنگ سیاسی افغانستان رایج شد که با تشریف آوری گروه های جهادی ساخت پاکستان و ایران به اوج خود رسید. این گروه های ضد ملی، حال حاکم افغانستان اند. تقرر یک و یا چند داکتر و تحصیل یافته بی خاصیت، ماهیت نظام اوباش کنونی افغانستان را تغییر نمی دهد. بر مبنای شرایط سه دهه اشغال کشور و نصب افراد و گروه های وابسته به اجانب، تنور قوم پرستی و نژاد ستائی بیش از گذشته داغ تر گردیده و به موازات آن روی عقده های حقارت و حسادت، خاین پرستی به یک فرهنگ اصلی مزدوران اجنبی مبدل گشته است. هر روزی که می گذرد، به ستایش از یک و یا دو خاین نو مربوط به طوایف و فرقه های نژادی، قومی و مذهبی افزوده می شود و خاکسپاری دوباره مطرح می گردد. اکنون خاین بودن و فساد پیشه بودن نه تنها در افغانستان جرم شناخته نمی شود، بلکه سبب افتخار و عزت پیروان خاینان می گردد. امپریالیسم با موفقیت جولان فکری ما را در دست دارد و ما را به سوی برپادی ابدی رهبری می کند. اگر جریان امور بدین نحو پیش رود، دیر نخواهد بود که "شاه شجاع" سدوزائی تاج سر همه خاینان خواهد شد.

"شاه شجاع" سدوزائی ار قبر ندا می کشد که "من چه گناه بزرگتر از سایر خاینان مرتکب شدم که هنوز هم ملعون تاریخ هستم. خیانت من به میهن به مراتب کمتر از: خیانت های تره کی، امین و نجیب پشتون، کمتر از مسعود، ربانی و اسماعیل تاجیک، کمتر از خلیلی، محقق و مزاری هزاره، کمتر از دوستم ازبک، کمتر از سیاف و گلبدین و خالص اخوانی و هزار ها بار کمتر از ملا عمر طالبی و کرزی غنی و عبدالله است". واقعاً وقتی که برای "مسعود" آبدیه ساخته می شود و میدان هوائی به نام کرزی مسمای می گردد و مراسم خاکسپاری برای حبیب الله کلکانی اجراء میشود، چرا "شاه شجاع" سدوزائی ازین معامله گری مستثنی شود. در عصر ستایش از خاینان باید از همه خاینان به نیکی یاد گردد. ترجیح یک خاین بر خاین دیگر که ریشه نژادی، قومی و مذهبی دارد، عین "خیانت" است.

بنیاد گذاران قهرمان پرستی و خاین پروری، خلقیان و پرچمیان فروخته شده قرن ۲۰ بودند. از هر یک از عمال سوسیال امپریالیسم شوروی تا زمان حیاتش با چنان شوکت و دبدبه یاد می شد که گویا آن فرد "یک انسان استثنائی" کره زمین است. لکن به مجرد برگشت سیاسی به چنان قعر فرورفت که گویا آن "رهبر" وجود خارجی نداشته است. "تره کی، امین، ببرک و نجیب" هر یک بر حسب فرهنگ سیاسی آن زمان به سرنوشت مشابه رسیدند، اما میراث شوم

قهرمان پرستی های ضد میهنی این تفاله های تاریخ تا ایندم باقی مانده و "تکامل" یافته است. بی حیائی آنقدر زیاد شده که اکنون پیروان "نجیب جلاد" می خواهند که برایش مانند "حبیب الله کلکانی" مراسم خاکسپاری دوباره انجام شود. شاید روزی برسد که "تره کی ها، امینی ها و ببرکی ها" هم خواستار اعاده شخصیت این سه قاتل ملت و خاین به میهن گردند. اگر خاین پرستی فرهنگ روز گذشته، چرا از "تره کی و امین و ببرک" هم ستایش صورت نگیرد. پیروان "ملا عمر" در کمین نشسته اند و مراسم خاکسپاری دوباره رهبر شان را روز شماری می نمایند.

قدوم نا مبارک رهبران جهادی در سیاست کشور که آگنده از خیانت و جنایت است، به ستایش از خاینان زنده و مرده رسمیت داد که تا اکنون تداوم دارد. ضدیت های قومی و نژادی و مذهبی، چنان چشمان حامیان رهبران خیانت پیشه را کور ساخته است که حتا "تعلیم یافتگان" مبتذل و فروخته شده برای به دست آوردن متاعی به دور رهبران خاین حقله زده و به ستایش آنها پرداخته اند. شعرای فرصت طلب روحیه شعر خود را به سوی تعریف و توصیف از رهبران مفسد دور دادند.

ما دیدیم که یک عده از پشتون ها از "گلبدین و سیاف و خالص"، یک عده از تاجیک ها از "ربانی و مسعود"، یک عده از هزاره ها از "محقق و خلیلی و مزاری" و عده ای از ازبک ها از "دوستم" و دیگر جانیان طایفه خویش حمایت کرده و هر یک را بالاتر از دیگران دانسته اند. در میان طوایف و اقوام افغانستان، صد ها دانشمند، شاعر و نویسنده وجود دارد که بتوانند به آن افراد شریف خود افتخار کنند. اما زمانی که می بینم که یک پشتون بی خرد از "گلبدین و سیاف" حمایت می کند، یک تاجیک بی وجدان از "ربانی و مسعود" پشتیبانی می نماید، یک هزاره شرف باخته از "مزاری و خلیلی و محقق" به نیکی یاد می نماید و یک ازبک خود فروخته از "دوستم" قدرانی می کند، برای انسان حالت تهوع دست می دهد که چرا انسان ها خاصاً افغان های کوتاه نظر در چنان ذلت و فرومایگی افتاده اند.

آیا آن عده پشتون ها نمی دانند که "گلبدین" به چه تعداد انسان کشته است؟ چرا پشتون ها قادر نیستند که عوض "گلبدین و ملا عمر"، یک انسان شریف را در حال و گذاشته سراغ نمایند که ارزش یاد آوری و افتخار را داشته باشد. فخر کردن به قاتل و ویرانگر، شخص ستایشگر را به سطح حیوانی تقرب می دهد و انسان بودنش را زیر سؤال می برد. آیا برای آن عده تاجیکان کس دیگری پیدا نمی شد که گروهی دو تبهکار تاریخ، "ربانی و احمد شاه مسعود" شده اند؟ این دو مانند "گلبدین" از قاتلان مردم کابل در جنگ های داخلی اند. "مسعود قهرمان" همه خاینان با عقد قرار داد مخفی اش با قوای اشغالگر نمبر ۴۰ شوروی روی "شاه شجاع" سدوزائی را سفید ساخت.

حامیان این جرثومه، در قالب اوباش و تحصیل یافته به چنان شور و شوق از این جاسوس همه کس یاد می کنند که گویا وی یک فرد استثنائی بشر است. البته که استثنائی است، نه در صداقت و شرافت بلکه در خیانت و خاک فروشی. آیا برای مردم مظلوم هزاره کسی بهتر از "مزاری و خلیلی و محقق" پیدا نمی شود که در ستایش وی بپردازند؟ اگر مردم هزاره به همین روش خاین پرستی خود ادامه دهند، معلوم می شود که خود حامی ظلم و ستم اند. آیا مردم ازبک کس دیگری ندارند که به عوض "دوستم"، او را بستانند؟ یقین دارم که در هر یک از این طوایف افراد شریف با عرق ملی و مردمی موجود است، اما جریان سیاسی کشور طوری در حرکت است که "خاین پرستی و میهن فروشی" اصل مشترک همه گروه های خاین به میهن گردیده است. باید یاد آور شد که در عقب این همه قهرمان پرستی های تهوع آور و خاین پرستی های نشئه افزا، دست قوی استعمار از عقب فرمان می دهد و یاری می رساند.

چند روز قبل در کابل اتفاقی افتاد که بهترین وسیله را در اختیار کلیه نیرو های اهریمنی گذاشت. عده ای از تاجیکان تصمیم گرفتند که از "حبیب الله کلکانی" که در سقوط سلطنت "شاه امان الله" دست داشت و بعداً توسط "نادرشاه" به قتل رسید، اعاده شخصیت نموده و او را با مراسم خاصی دوباره به خاک بسپارند. محل خاکسپاری دو طایفه تاجیک و

از یک افغانستان را در تقابل قرار داد که به وضاحت دست امپریالیسم و عمالش را درین تصادم می یابیم. به هر صورت این حادثه به پایان رسید، لکن مراسم خاکسپاری دوباره "حبیب الله کلکانی" انعکاس سرتاسری داشته است. اولین عکس العمل از جانب حامیان قبیله ئی "داکترنجیب" جلال خاد و آخرین رئیس جمهور دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی به مشاهد رسیده است. عده ای از مردم جنوبی روی عقده ها و حسادت های قومی، تقاضا کرده اند که جسد "داکترنجیب" از جنوبی به کابل انتقال یابد و طی مراسمی مانند "حبیب الله کلکانی" در یک محل تاریخی به خاک سپرده شود.

این هم دست آورد دیگر از خاین پرستی و قهرمان دوستی تهوع آور مثنی از ارذیلی است که دروازه جنایت پرستی را برای همه باز کرده اند. همین "نجیب" بود که هزاران تن را در خاد سر به نیست کرد و همین "نجیب" بود که در تبنای با "مسعود و گوربچف" می خواست که افغانستان را به سوی تجزیه بکشاند که سر انجام موفق نشد. داکتر "محمد حسن شرق" یکی از صدر اعظمان دوره "داکترنجیب" از توطئه تجزیه افغانستان توسط "نجیب و مسعود" با حمایت شوروی دوره گوربچف پرده برداشت که در کتابش به نام "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" به تفصیل نگاشته شده است. با این سابقه جنایت بار و خیانت به خاک و کشور، حامیان قبیله ئی وی می خواهند که "داکترنجیب" را از بد نامی تاریخی نجات بخشند و مانند سایر رهنان تاریخ از او اعاده حیثیت نمایند. اگر جریان ستایش از خاینان ادامه یابد، دیر نخواهد بود که پشتیبانان "تره کی، امین و ببرک" هم ادعای خاکسپاری دوباره را برای این سه میهن فروش تاریخ خواهند کرد و راه را برای پیروان "ملا عمر" باز خواهند ساخت.

پس "شاه شجاع" سدوزائی حق دارد تا ندا بکشد، "به لحاظ خدا حق دارم که برایم مجسمه بسازید".